

بررسی زمان واقعی و زمان دستوری در قرآن مجید بر اساس رویکردی زبان‌شناختی

عالیه کردزعفرانلو کامبوزیا*
مریم سادات فیاضی**

چکیده

یکی از زیرشاخه‌های قرآن‌پژوهی مطالعه و پژوهش در صورت و شکل ظاهری واژگان و جملات قرآن مجید است. در مقاله حاضر نویسندگان مشخصاً به بررسی افعال قرآن با توجه به زمان دستوری و زمان واقعی پرداخته‌اند. مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که آیا در افعال قرآن مجید زمان واقعی بر زمان دستوری منطبق است یا نه؟ برای پاسخ دادن به این مسئله پس از طرح ملاحظات نظری درباره زمان واقعی و زمان دستوری بر اساس مباحث هانس ریشن‌باخ - زبان‌شناس آلمانی - بیش از ۵۰۰ فعل از جزء سی‌ام قرآن مجید استخراج و بررسی شد و آن‌گاه حاصل این بررسی جمع‌بندی و در این مقاله عرضه شده است.

واژگان کلیدی: افعال در قرآن، زمان در قرآن، زمان دستوری و زمان واقعی در قرآن، قرآن‌پژوهی.

مقدمه

هدف از نگارش مقاله حاضر بررسی افعال قرآن به لحاظ دستوری و به طور خاص مقایسه زمان دستوری و زمان واقعی است.

برای بررسی معانی آیات از سه ترجمه عبدالمحمد آیتی، مهدی الهی قمشه‌ای و عباس مصباح‌زاده استفاده شده است. همچنین قاموس قرآن تألیف سید علی‌اکبر قرشی بارها برای درک معنی واژگانی هر کلمه و تفاسیر المیزان و پرتوی از قرآن در شرح افعال و آیات استفاده شده‌اند.

با طرح این پرسش که آیا زمان واقعی بر زمان دستوری منطبق است یا خیر، فرضیه نگارندگان به این صورت شکل گرفت که در قرآن نیز لزوماً زمان واقعی بر زمان دستوری منطبق نیست. از این رو، برای زمان‌های دستوری فارغ از بیان زمان واقعی نقش‌های چندی می‌توان در نظر گرفت.

نگارندگان برای یافتن پاسخی مناسب، ابتدا به طرح ملاحظات نظری خود در محدوده نگرش به زمان واقعی و دستوری پرداختند. در این خصوص دیدگاه هانس ریشن باخ^۱ را به عنوان پایگاه نظری مقاله حاضر معرفی نمودند و به ضرورت به آراء سایر زبان‌شناسان و فلاسفه اشاره کردند. در تدوین این اثر به منظور محدود کردن و در عین حال افزودن بر دقت مطالعه، پیکره‌ای بالغ بر ۵۵۹ فعل از جزء سی‌ام قرآن مجید استخراج و سپس ارزیابی شد. بخش پایانی نیز به طرح نتایج اختصاص یافت که از پژوهش حاضر به دست آمده است.

زمان دستوری^۲ و نظریه‌های مربوط به آن

بنیادی‌ترین آراء مربوط به فعل را می‌توان منتسب به افلاطون و ارسطو در یونان باستان دانست. افلاطون فعل را «کلمه‌ای که به عملی دلالت می‌کند» تعریف کرده است. این تعریف چنان کلیتی دارد که تقریباً در تمامی تعاریف امروزی فعل قابل مشاهده است. اما بر اساس تعریف ارسطو، «فعل عبارت است از ترکیب آوایی دارای معنا

1. H. Reichenbach.

2. Tense.

که بر زمان دلالت می‌کند و زمان، عمده‌ترین مشخصه آن است.^۱ بنابراین، فعل یکی از اقلام کلام است که تمایزات میان زمان را نشان می‌دهد.

انسان زمان را از بُعد مکان درک می‌کند. او از زبان برای صحبت کردن درباره روابط زمانی استفاده می‌کند، غالباً از تداوم یا خاتمه فعلیتی سخن می‌گوید، به سمت آینده پیش می‌رود یا به گذشته باز می‌گردد (ورف ۱۹۵۶، لیکاف و جانسون ۱۹۸۰، بینیک ۱۹۹۱). برای توصیف معنای زمان دستوری، زبان‌شناسان به نمونه خاصی از قیاس مکان - زمان به نام «خط زمان^۲» استناد می‌کنند. خط زمان، خط یا مجموعه منظمی از نقاط است که هر دو سر آن نامحدود است. این خط به سه بخش گذشته، حال و آینده تقسیم می‌شود.

روی خط زمان تنها یک نوع رابطه، به عنوان رابطه زمانی (دستوری) قابل تصور است و چنین رابطه‌ای شامل زمان واقعی است که عمل زبانی در آن اتفاق می‌افتد. در حالی که می‌توان روابط بسیاری میان نقاط، روی خط زمان قائل شد.

اصطلاح زمان دستوری یا آنچه در اینجا صرفاً زمان نامیده می‌شود یکی از اصطلاحاتی است که دستوریان سنتی آن را بیان نموده‌اند و امروزه نیز با همان مفهوم اولیه خود کاربرد دارد. این اصطلاح از کلمه لاتین «tempus» به معنای زمان گرفته شده است. برخلاف آنچه عمدتاً تصور می‌شود در همه زبان‌های طبیعی زمان وجود ندارد. نکته شایان تأکید اینکه، اگر زبانی فاقد زمان باشد به این معنی نیست که سخنگویان آن زبان نمی‌توانند به لحاظ ذهنی میان رخدادی در گذشته و حال یا گذشته و آینده تمایز قائل شوند.

زمان، به لحظه موقعیتی اشاره می‌کند که خود غالباً به لحظه دیگری (معمولاً لحظه صحبت کردن) مربوط می‌شود. متداول‌ترین زمان‌هایی که در بیشتر زبان‌های دنیا وجود دارند زمان‌های گذشته، حال و آینده‌اند.

در کاربرد متعارف، اصطلاح «زمان» در زبان‌شناسی، متعلق به حوزه دستور است. امروزه این نکته مقبولیت عام یافته که زمان فقط به یک لحظه اشاره ندارد، بلکه بر اشاره‌گری زمانی نیز دلالت می‌کند. به دیگر سخن، زمان به لحظه‌ای از زمان اشاره

۱. همان منبع.

می‌کند که با در نظر گرفتن لحظه سخن گفتن تعیین می‌شود. از این رو لاینز معتقد است که بی‌تردید زمان مقوله‌ای اشاره‌ای است. به همین دلیل یک موقعیت دارای زمان دستوری، تنها زمان واقعی مقید نیست ... و شامل ارجاع به نقطه زمانی واقعی و یا دوره زمانی واقعی چندی است که تنها از طریق نقطه صفر^۱ پاره گفتار (اکنون اینجا - و - اکنون - زمینه اشاره‌گرایانه) قابل تشخیص است (لاینز، ۱۹۷۷: ۶۸۲).

همانند سایر نقاط ارجاعی زمانی که در حالا و اکنون^۲ ثبت شده‌اند، در وضعیت مناسب نقطه صفر زمانی با زمان‌های واقعی‌ای غیر از زمان واقعی گفتن یا نوشتن قابل شناسایی هستند. از جمله چنین نمونه‌هایی وقت‌هایی است که نویسندگان به جای استفاده از زمان تشکیل پیام، از زمان تعبیر پیام به عنوان نقطه صفر زمانی استفاده می‌کند (دیک لاک، ۱۹۹۱: ۱۵).

هنگام بحث درباره جایگاه^۳ نقطه صفر، در واقع به قیاس مکان - زمان اشاره می‌شود. سوآلی که به ذهن خواننده کنجکاو می‌رسد این است که اگر نقطه صفر، یک مرز نمای زمانی باشد، با چه چیزی ارتباط برقرار خواهد کرد. به باور کمری (۱۹۸۵: ۱۴) «زمان‌های دستوری، موقعیت‌ها را یا در همان زمان واقعی - مانند لحظه حال - و یا مقدم بر لحظه حال و یا با توالی لحظه حال مشخص می‌کنند». تعریف پیش گفته به دلیل آنکه از منطق قیاس مکان - زمان بهره جسته است، شفاف به نظر می‌رسد. با وجود این پرسشی مطرح می‌شود مبنی بر اینکه آیا زمان دستوری موقعیت را مشخص می‌کند یا خیر. در پاسخ به پرسش بالا باید گفت اگر موقعیت مورد توصیف، یک رویداد باشد به زمان دستوری موقعیت اشاره می‌کند. به عنوان مثال جمله دارای زمان گذشته^۴ (۳ الف)، سوار تاکسی شدن را قبل از زمان صحبت قرار می‌دهد. اما آیا زمان گذشته وضعیت^۵ (۳ ب)، موقعیتی که به آن اشاره می‌کند را به صورت مشابهی به یک موضوع محدود می‌کند؟

(۳) الف) «من برای برگشت به هتل تاکسی گرفتم»^۵

(ب) «راننده تاکسی لتونیایی بود»^۶

ریشن باخ معتقد است زمان دستوری رابطه میان نقطه صفر زمانی، زمان وضعیت مورد توصیف را بیان نمی‌کند، بلکه زمان‌های دستوری به رابطه میان گفتار و آنچه وی آن را زمان ارجاع^۱ (R) می‌خواند، اشاره می‌کنند (۱۹۴۷). در اصل زمان ارجاعی از زمان پاره گفتار یا زمان گفتار^۲ (S) و یا زمان موقعیت که گوینده، آن را توصیف می‌کند (ریشن باخ به آن زمان رویداد^۳ (E) می‌گوید) متفاوت است. به اعتقاد کلین (۱۹۹۲: ۵۳۵) «زمان ارجاع، زمانی است که برای آن در موقعیتی خاص چیزی گفته می‌شود». کمری (۱۹۸۵: ۷) معتقد است: «بسیاری از زبان‌ها دارای صورت‌هایی هستند که برای موقعیت در زمان به کار می‌روند و نیز صورت‌هایی دیگری که به خطوط زمانی درونی اشاره می‌کنند». لانگاکر (۱۹۹۱: ۲۵۹-۲۶۰) و اسمیت (۱۹۷۷: ۱۱۰-۱۱۲) زمان حال را به عنوان لحظه‌ای واحد تعبیر می‌کنند و بر این باورند که رویدادها دارای ساخت درونی غیرهمگن هستند و به همین دلیل می‌توانند زمان‌های واقعی مختلفی بگیرند.

دیوید کیلی (۱۹۸۴: ۱۹) به نقل از هانس ریشن باخ چنین می‌نویسد: «معنای هر زمان دستوری را می‌توان از طریق توالی سه نقطه زمانی، زمان رویداد E، زمان ارجاع R و زمان گفتاری S نشان داد». در الگوی ریشن باخ این نقاط را می‌توان با یک خط فاصله (-) که نشان می‌دهد نقطه سمت چپ قبل از نقطه سمت راست قرار گرفته است (به این ترتیب به تقدم و تاخر زمانی اشاره می‌کند) و یا از طریق ویترگول^۴ که بیانگر مساوی بودن دو نقطه‌ای است که نسبت به یکدیگر دارای ترتیب نیستند، از یکدیگر جدا کرد. در مورد زمان‌های دستوری ساده - مانند گذشته، حال و آینده - زمان ارجاع R و زمان گفتار S مساوی هستند. به عبارت دیگر زمانی که به آن ارجاع داده می‌شود همان زمان وضعیتی است که جمله به آن اشاره می‌کند. برعکس در زمان‌های دستوری نسبی مانند گذشته کامل، زمان رویداد E و زمان ارجاع R از یکدیگر متمایزند. زمانی که گوینده به آن ارجاع می‌دهد، زمانی است که بعد یا قبل از زمان وضعیتی که جمله به آن اشاره می‌کند، قرار گرفته است. الگوی ریشن باخ از زمان‌های ساده و سه زمان کامل در زیر معرفی شده است. مثال‌های عرضه شده برای هر زمان به نقطه ارجاع مشخصی اشاره می‌کنند.

1. Reference time.
2. Speech time.
3. Event time.
4. Comma.

1. Zero-point.
2. Here and now.
3. Location.
4. State.
5. I took a cab back to the hotel.
6. The cab driver was Latvian.

(۴) (الف) حال: S, R, E (مثال، او همین حالا در خانه است؛ R= همین حالا).

(ب) آینده: S- R, E (مثال، او امروز عصر در خانه خواهد بود؛ R= امروز عصر).

(ج) گذشته: R, E- S (مثال، او دیروز در خانه بود؛ R= دیروز).

(د) حال کامل: R, S- E (مثال، جمعیت اکنون به سمت میدان حرکت کرده است؛

R= اکنون).

(ه) گذشته کامل: R- S- E (مثال، زمانی که پلیس در صحنه حضور یافت، جمعیت

به سمت میدان حرکت کرده بود؛ R= زمانی که پلیس وارد شد).

(و) آینده کامل: R- E- S (مثال، زمانی که شما به پلیس اطلاع دهید، جمعیت به

سمت میدان حرکت خواهد کرد؛ R= زمانی که به پلیس اطلاع داده می‌شود) یا E- R- S

(امیر است که در می‌زند، او شیر خریده است؛ R= زمانی پیش از ورود امیر).

به منظور از بین بردن محدودیت‌های ساخت زمانی مشتق، هورنشتین (۱۹۹۱)

چارچوب ریشن باخ را بسط داد. به باور وی (ص ۱۵) ساخت زمانی مشتق باید ساخت

زمانی جمله درونداد را حفظ کند - هورنشتین این ساخت زمانی را ساخت زمانی اصلی

نامید. او دو شرط را برای حفظ ساخت زمانی اصلی ضروری می‌داند.

الف - هیچ نقطه‌ای نیست که به ساخت زمانی مشتق مرتبط باشد، اما با ساخت

زمانی اصلی رابطه نداشته باشد. به عبارت دیگر، هر نقطه‌ای که با ساخت زمانی مشتق

مرتبط است با ساخت زمانی اصلی نیز پیوند دارد.

ب - توالی خطی نقاط در ساخت زمانی مشتق همانند توالی نقاط در ساخت زمانی

اصلی است (هورنشتین، ۱۹۹۱: ۱۳-۱۵).

به اعتقاد هورنشتین، تعدیل قیدی نقشی است که یک ساخت زمانی اصلی را با

ساخت زمانی مشتقی منطبق می‌کند که با ساخت زمانی اصلی در عبارت قیدی

خاصی یکسان است. به عنوان مثال، ساخت زمانی اصلی قید «فردا» S- R, E است. در

حالی که ساخت زمان اصلی «دیروز» R, E- S خواهد بود (ص ۱۷). به همین دلیل

ساخت زمانی مشتق (۵ الف) از دو شرط پیش گفته تبعیت می‌کند، در حالی که ساخت

زمانی مشتق (۵ ب) این شروط را نقض می‌کند.

(۵) (الف) امیر دیروز وارد شد.

(ب) امیر فردا رفت.

در جمله (۵ الف) و (۵ ب) مطابقت ساخت زمانی مشتق، ساخت زمانی‌ای است که این جملات تولید می‌شوند و به ترتیب عبارت‌اند از:

الف) E, R- S → E, R- S

امیر وارد شد

دیروز

ب) E, R- S → S- E, R

امیر رفت

فردا

تجزیه و تحلیل

در بخش قبل به اجمال به بررسی و معرفی برخی از مهم‌ترین مطالعات انجام شده در خصوص زمان پرداختیم. تعدد نظریات عرضه شده از اهمیت این مقوله ذاتی فعل خبر می‌دهد.

در این مقاله دیدگاه هانس ریشن باخ (۱۹۴۷) مبنای تحلیل قرار گرفته است. توجه به این دیدگاه ناشی از کلی‌نگری و جامعیت دیدگاه وی است.

کلمه در زبان عربی به سه گروه عمده تقسیم می‌شود: اسم، فعل و حرف. «اسم» دارای معنای مستقل بدون قید زمان است؛ مانند علم (دانستن). «فعل» دارای معنای مستقل و همراه با زمانمندی است؛ مانند غلَم (دانست). «حرف» معنای مستقلی ندارد و رابط میان کلمات به شمار می‌رود. به عبارت دیگر در متن معنی می‌یابد؛ مانند فی (در) در نمونه دخلت فی المسجد (به مسجد وارد شدم).

اسم و فعل در زبان عربی صرف می‌شوند؛ از این رو موضوع علم تصریف به شمار می‌روند.

فعل به لحاظ زمان‌بندی در زبان عربی به سه گروه عمده تقسیم می‌شود: ماضی یا گذشته، مضارع یا حال و آینده، و امر یا فرمان که به ترتیب در افعال کَتَبَ (نوشت)، یَكْتَبُ (می‌نویسد) و اکتَبَ (بنویس) مشاهده می‌شود (موسوی، ۱۳۵۰: ۳۰-۶۲).

فعل در زبان عربی در چهارده صیغه صرف می‌گردد که به صورت غایب، مخاطب و متکلم با صورت‌های مفرد، مثنی و جمع دیده می‌شود.

فعل ماضی در مواردی، معنایی غیر از زمان گذشته دارد و می‌توان از آن معنای حال یا آینده را استنباط کرد. در چنین مواردی عوامل و مفاهیم زبان شناختی دیگری غیر از زمان صوری فعل دخیل هستند.

در پژوهش حاضر افعال جزء سی‌ام قرآن مجید برای دریافت این عوامل به عنوان داده انتخاب شده‌اند تا در چارچوب نظری مطرح شده در این مقاله تحلیل و بررسی شوند. در مواردی نیز به آیات جزء‌های دیگر قرآن استناد شده است. به عنوان مثال فعل «کان» در قرآن هم به معنای ماضی و هم به معنای مضارع به کار رفته است. قاموس قرآن (ج ۶: ۱۶۹) به نقل از راغب اصفهانی می‌نویسد: «کان فعل ماضی است» و به نقل از صحاح می‌نویسد: «اگر کان معنی ماضی داشته باشد، نیاز به خبر خواهد داشت. اما اگر کان بر حدوث شیء و وقوع آن دلالت کند، نیاز به خبر ندارد و هم به زمان و هم به معنی دلالت کرده است». در ادامه نمونه‌هایی از «کان» را در قرآن مجید بررسی می‌کنیم.

(۶) ما کان ابراهیم یهودياً و لا نصرانياً و لکن کان حنیفاً مسلماً (آل عمران، آیه ۶۷).
در این آیه فعل «کان» بر زمان گذشته دلالت دارد.

(۷) ان الله کان علیماً حکیماً (نساء، آیه ۱۱). فعل «کان» در این آیه بر ثبوت و لزوم دلالت می‌کند و معنای مضارع «هست» می‌دهد نه زمان گذشته؛ یعنی خدا داناست.

قاموس قرآن (ج ۶: ۱۶۹) به نقل از راغب اصفهانی می‌نویسد: «فعل «کان» در بسیاری از اوصاف خداوند، معنی ازلیت می‌دهد. یعنی خداوند از ازل چنین بوده است و زمان در آن ملحوظ نیست. در برخی موارد نیز برای تثبیت و دوام صفات خداوندی به کار می‌رود؛ مانند کان الله غفوراً رحیماً. در این آیه کاربرد فعل «کان» فقط برای تثبیت وصف غفران و رحمت برای خداوند است. در بعضی مواقع به معنی دوام و استمرار نیز آمده است».

فعل «کان» گاهی به معنی آینده نیز دیده می‌شود؛ مانند:

(۸) وَ یَخَافُونَ یوماً کانَ شَرٌّ مَسْتَظِیراً (انسان، آیه ۷)

و می‌ترسند از روزی که آسیب آن آشکار و پخش است (ترجمه عباس مصباح‌زاده).

و از قهر خدا در روزی که شر و سختی‌اش همه اهل محشر را فرا گیرد می‌ترسند (ترجمه الهی قمشاه‌ای).

در این نوع آیات که به قیامت مرتبط می‌شود و از نظر خواننده هنوز قیامت تحقق نیافته، کاربرد فعل ماضی به معنای زمان آینده است؛ زیرا زمان رویداد فعل E هنوز فرا نرسیده است. مشابه این آیات در جزء سی‌ام فراوان دیده می‌شود؛ مانند:

(۹) ان یومَ الفُضْلِ کانَ میقاتاً (نباء، آیه ۱۷).

به درستی که روز جدایی (قیامت) وعده گاه باشد (ترجمه عباس مصباح‌زاده).

هر آینه روز داوری روزی است معین (ترجمه عبدالمحمد آیتی).

همان روز فصل (یعنی روز قیامت) وعده گاه خلق است (ترجمه الهی قمشاه‌ای).

در زبان‌های تصریفی همچون عربی، زمان مقوله صرفی فعل در نظر گرفته می‌شود. از این رو در چنین زبان‌هایی تفاوت میان یک زمان به زمان دیگر با گوناگونی‌های صرفی‌ای که در صورت فعل رخ می‌دهد، مشخص می‌گردد.

همان طور که پیشتر گفته شد از دیدگاه ریشن باخ، زمان حال زمانی است که در آن زمان گفتار، زمان ارجاع و زمان رویداد نسبت به یکدیگر مساوی‌اند و دارای ترتیب زمانی نیستند. زمان گذشته زمانی است که زمان گفتار پس از زمان ارجاع و زمان رویداد واقع است. زمان آینده نیز زمانی است که زمان گفتار پیش از زمان ارجاع و رویداد که نسبت به یکدیگر توالی زمانی خاصی ندارند، واقع می‌شود.

اکنون به بررسی فعل‌های جزء سی‌ام قرآن مجید می‌پردازیم تا الگوی پیشنهادی ریشن باخ را به محک آزمون گذاریم.

ابتدا به بررسی زمان مضارع می‌پردازیم. همان گونه که ذکر شد زمان مضارع برای بیان عملی در زمان حال یا آینده به کار می‌رود. از این رو، زمان مضارع یا از الگوی S, R, E که در آن زمان گفتار، زمان ارجاع و زمان رویداد با یکدیگر برابرند تبعیت، می‌کند که در این حالت زمان دستوری منطبق بر زمان واقعی خواهد بود؛ مانند: ایحسب (تصور می‌کند)، یقول (می‌گوید)، یغشی (می‌پوشاند) و...

و یا با الگوی R, E - S مطابق خواهد داشت که در آن زمان ارجاع و رویداد پیش از زمان گفتار قرار دارند. در چنین وضعیتی نیز زمان دستوری با زمان واقعی انطباق دارد مانند: بنی (بنا کرد)، افلح (رستگار شد)، خاب (ناامید شد، شکست خورد) و...

در این میان از مجموع ۲۵۸ فعل مضارع جزء سی‌ام، ۱۷۸ فعل مضارع مطابق الگوی اول و دوم هستند، که در هر دو مورد میان زمان دستوری و زمان واقعی رابطه یک به یک دیده می‌شود.

از میان ۳۰۱ فعل ماضی جزء سی‌ام، ۲۳۸ فعل منطبق با الگوی R, E- S است که بر اساس آن زمان گفتار پس از زمان ارجاع و رویداد قرار دارد. از چنین الگویی برای روایت آنچه در گذشته روی داده، استفاده شده که حکایت از رابطه یک به یک میان زمان دستوری و واقعی دارد. در قرآن برای بیان سرگذشت‌ها و حکایت‌ها از زمان روایی^۱ استفاده شده است. امروزه در ادبیات داستانی از زمان حال و عمدتاً گذشته برای بیان داستان استفاده می‌شود. در قرآن نیز هر جا به سرگذشتی یا حکایتی ارجاع داده می‌شود به صورت پیوستاری منسجم از زمان گذشته روایی بهره گرفته می‌شود. به عنوان مثال در سوره «النازعات» از آیه ۲۱ تا ۳۰ که داستان موسی و فرعون نقل می‌گردد زمان افعال، گذشته روایی است. این افعال عبارت‌اند از «فَكَذَّبَ، غَصَى، أُدْبِرَ، يَسْتَفِي، حَشَرَ، قَالَ، فَأَخَذَهُ، رَفَعَ، فَسَوَّاهَا، أَعْطَشَ، أَخْرَجَ». چنین نمونه‌هایی در این جزء بسیار دیده می‌شود.

اما آنچه کفایت الگوی ریشن باخ را در این زمینه مورد تردید قرار می‌دهد، به کار رفتن فعل‌های گذشته در مفهوم آینده‌اند. زیرا بر اساس شش الگوی پیشنهادی ریشن باخ مواردی که فعل گذشته بتواند در مفهوم آینده به کار برود، پیش‌بینی نشده است. برای روشن شدن موضوع سه فعل گذشته که در معنای آینده به کار رفته‌اند با توجه به الگوی ریشن باخ تجزیه و تحلیل می‌شوند.

گَوْرَتَ (تاریک شد)، انكَذَرْتَ (بی‌نور شد) و انْفَطَرْتَ (شکافته شد) دارای زمان دستوری گذشته هستند. بنابراین، همسو با رویکرد ریشن باخ باید در آنها زمان گفتار S پس از زمان رویداد E و زمان ارجاع R واقع شده باشد. به نظر می‌رسد، بر اساس تجربیات انسانی و وابسته بودن او به بُعد مکان و زمان، قیامت هنوز رخ نداده است. در حالی که این افعال بیانگر رویدادهایی هستند که در آینده به وقوع خواهند پیوست. از آنجا که نمی‌توان برای آنچه خداوند می‌فرماید زمان در نظر گرفت، الگوی پیشنهادی باید به صورت S, E, R باشد. یا حتی اگر بخواهیم به زمان نزول قرآن توجه کنیم باید

1. Narrative time.

الگوی زمان آینده یعنی E, R- S را به کار ببریم که در آن، زمان ارجاع و رویداد پس از زمان پاره گفتار واقع شده‌اند و در این صورت باز هم با الگوی زمان گذشته مطابقت ندارند. زیرا به باور ریشن باخ، الگوی زمان گذشته برای بیان زمان گذشته و الگوی زمان آینده برای بیان زمان آینده کاربرد دارد، یعنی زمان دستوری بر زمان واقعی منطبق است. نگارندگان معتقدند که چنین کاربردی تنها هنگامی دیده می‌شود که به انسان درباره آخرت انذار و تنذیر می‌شود. به دیگر سخن، هر آنچه در آینده یقیناً برای انسان روی خواهد داد با زمان گذشته بیان می‌شود؛ مانند: اذْنَتْ (انشقاق، آیات ۲ و ۵) (گوش فرا خواهد داد؛ ترجمه صفارزاده)، (و به فرمان حق گوش فرا دارد - و در آیه‌ای دیگر - فرمان او را بپذیرد؛ الهی قمشه‌ای).

چنین فعل‌هایی متمایز از فعل‌های گذشته غیرصادق (غیرواقعی) هستند. از این رو به کار رفتن فعل گذشته برای بیان عملی که به طور حتم در آینده روی خواهد داد را می‌توان از دیگر ویژگی‌های زبان عربی بر شمرد. در چنین کاربردی زمان دستوری، رابطه یک به یک با زمان واقعی نداشته و بر آن منطبق نیست.

نتیجه‌گیری

در این مختصر کوشیدیم با بررسی افعال جزء سی‌ام قرآن مجید به این پرسش پاسخ دهیم که آیا زمان واقعی بر زمان دستوری منطبق است یا خیر؟ با بررسی ۵۵۹ فعل مشخص گردید هر چند که در مواردی زمان واقعی با زمان دستوری رابطه یک به یک دارد لیکن چنین رابطه‌ای الزامی نیست. همان گونه که در مورد افعال گذشته دیده شد ممکن است زمان دستوری با زمان واقعی انطباق نداشته باشد. در چنین وضعیتی نگارندگان نقش جدیدی را تحت عنوان گذشته محتوم برای زمان گذشته پیشنهاد می‌کنند که بر اساس آن فعل زمان گذشته می‌تواند برای بیان عملی که به طور یقین در آینده روی خواهد داد، استفاده شود. افعالی مانند «گَوْرَتَ، انكَذَرْتَ، انْفَطَرْتَ، انشَقَّتْ» مراحل مختلف حوادث قیامت را نشان می‌دهند که این حادثه‌نهایی در مسیر و علل طبیعی جهان و از لوازم آن است و بدون استناد به تصادف و یا علل خارجی پیش می‌آید.

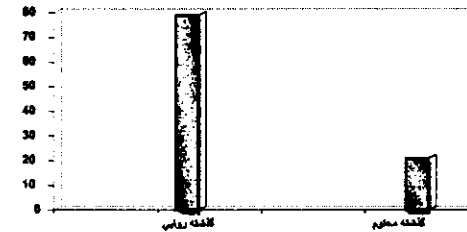
افعال ماضی‌ایی که در این جزء، معنی مضارع (حال یا آینده) می‌دهند، معمولاً

درباره صفات خداوند یا درباره قیامت و حوادث مربوط به آن است که در آنها به ترتیب زمان ارجاعی R و زمان رویداد E مشخص نشده است.

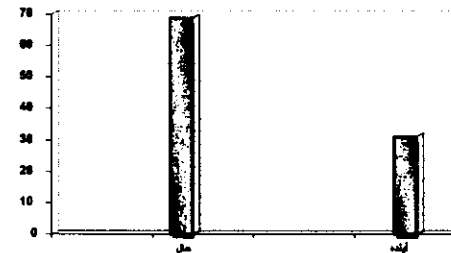
سوره‌هایی که در آنها فعل ماضی بیشتر معنی حال یا آینده می‌دهد عبارت‌اند از: «تکویر، انفطار و انشاق». در این سوره‌ها موضوع بحث، قیامت است.

پس از بررسی و مطالعه افعال جزء سی‌ام مشخص گردید که از مجموع ۳۰۱ فعل گذشته ۷۹ درصد دارای نقش روایی و گذشته مطلق، و ۲۱ درصد نقش گذشته محتوم دارند. از میان ۲۵۸ فعل مضارع نیز ۶۹ درصد برای بیان زمان حال و ۳۱ درصد برای بیان آینده مورد استفاده قرار گرفته‌اند. در اینجا نمودارهای آماری مربوط به هر فعل عرضه شده است.

افعال گذشته



افعال مضارع



منابع

- حق شناس، علی محمد (۱۳۷۰) تاریخ مختصر زبان‌شناسی، ج سوم، تهران، کتاب ماد.
- طالقانی، سید محمود (۱۳۵۵) پرتوی از قرآن، اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا و آمریکا و کانادا، جزء ۳۰.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۰) تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۲۰، چ چهارم، انتشارات بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی
- قرآن مجید (۱۳۵۱) ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، تهران، انتشارات دارالقرآن الکریم و کتابخانه سنایی.
- قرآن مجید (۱۳۶۷) ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، انتشارات سروش، واحد احیای هنرهای اسلامی.
- قرآن مجید (۱۳۷۲) ترجمه عباس مصباح زاده، تهران، انتشارات جاویدان.
- قرشی، علی‌اکبر (۱۳۵۴) قاموس قرآن، ج ۶، انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
- موسوی، سید کاظم، روزبه، رضا (۱۳۵۰) عربی آسان، تهران، کانون انتشارات محمدی.
- واله، حسین (۱۳۸۳) مقدمه‌ای بر معناشناسی زبان‌شناختی، تهران، انتشارات گام نو.
- Binnick, Robert I. 1991. Time and the verb. Oxford: Oxford University Press.
- Comrie, Bernard. 1985. Tense. Cambridge: Cambridge University Press.
- Declerck, Renaat. 1991. Tense in English: Its Structure and Use in Discourse. London: Routledge.
- Kelein, Wolfgang. 1992. The Present Perfect Puzzle. Language 68: 525-552.
- Kilby, David. 1984. Descriptive Syntax and the English Verb. London: Croom Helm.
- Lakoff, George and Mark Janson. 1980. Metaphors we Live by. Folia Slavic 2:196-210.
- Langacker, Ronald W. 1991. Foundation of Cognitive Grammar, Volum 2 Standford: Standford University Press.
- Lyons, John. 1977. Semantics, volum 2. Cambridge: Cambridge University Press.
- Michaelis, Laura A. 2004. Time and Tense. Oxford: Blackwell.
- Reichenbach, Hans. 1967. Elements of Symbolic Logic. New York: Macmillan.
- Saffarzadeh, Tahereh. 2002. The Holy Qur'an: English and Persian Translation with Commentary. Tehran: Sooreh- Mehr- Publishing Co.
- Smith, Carlota. 1997. The Parameter of Aspect. Dordrecht: Kluwer Academic Publishers.
- Whorf, Benjamin Lee. 1956. Language, Thought, and Reality. John B. Carroll(ed.), Cambridge, MA:MIT. Press.